

سلسله التاج از حمزه شمس

ان شیخ ربانی وان مرید صمدانی شیخ ابو یوسف ابن یعقوب عمدا
قدس سرمد و وجه نعل است که با اینان یازده سال آمد بود
اول ایشان ابو موسی بود خادم دوم بنده ضعیف الخلق
بود سیوم امامی غازی چهارم حمزه اسحاق پنجم حمزه ربان
برادر زاد حمزه زکریا هفتم حمزه آدم شاد وری هشتم حمزه محمد
بنی نام حمزه جهنده و حمزه فریض یازدهم بایسماں عافی ترک
سبب آمدن شیخ ابو یوسف قدس که بولایت سمرقند ال بود که
خواهر حمزه الدین عقیلی بولایت ریفتن و ازین شش سال رسد
که شد خضر عدیم بولایت سلطیه بود در مردی بود بخارا
امام مالک حمزه عمده همین نام و سن او بعد و سیزده رسید بود
و فرزندی از حدائق نامی محمود است المعتمد پادشاه سلطیه در وقت
پدید آمدن او از ملک بدر کرد و حکومت او را بگرفت پادشاه
سلطیه در وقت و کوه و صحرای سگت و ریش و امیر و بر سر
بود و قضا را این پادشاه بخانه حمزه بنده طیبین افرو و مدت حمد

شبان روز بود که طعام نخورده بود بخورد اندر کشید از حبیب
خانه طعام طلب چون بدر خانه رسید که طعام بمش او رسید
مردی پر دید بروی سلام کرد و بلفظ رومی و گفت ازین راه
ولایتیم و چند شبانه روز است که طعام نخورده ام خود عیال
فرمودند که در خانه درای پادشاه در آمدن او را تعلیم کرد
و او را فرمودند که طهارت عین پادشاه طهارت خود دیده بود
که شکرانه و ضو کند از پادشاه شکر و ضو بجای آورد بعد از آن
خواند آوردند با لغت بسیار پیش پادشاه که شکر شده پادشاه
چند آنکه توانست بخورد و بعد از آن جامه آویختند و
او را تر اشیدند و او را خواندند بنده چون پادشاه پادشاه
پادشاه را که به آمد و بسیار بگفت حمزه بنده همین سوال کرد
که سبب که رجعت پادشاه گفت که من تو نام گفتم حمزه بنده
او را سوگند دادند که بگو و شرم مدار پادشاه از اولتفات
دید بود بر لفظش رفت که مرا نشانید کفند تو پادشاه
سلطیه بنامی گفت بنی حمزه بنده همین گفتند جوابی که ولایت لیک